

چند نکته در باب حجیت جمعیه قرآن و عترت - احسان خامس پناه،
سید محمدتقی نبوی رضوی
علمی - ترویجی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال هفدهم، شماره ۶۶ «ویژه قرآن و حدیث»، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۰۱-۱۱۹

چند نکته در باب حجیت جمعیه قرآن و عترت

احسان خامس پناه*

سید محمدتقی نبوی رضوی**

چکیده: نویسندگان در توضیح مدعای خود در مورد خلافت اجتماعی قرآن و عترت، به این نکته اشاره می‌کنند که قرآن کلام الله یعنی تجلی خدا است و این صفت واقعی است نه معانی نفسی و ذهنی. از این تجلی خداوند، هر کسی به اندازه استعدادش بهره می‌برد؛ استعدادی که به درجه تبعید و اطاعت او بر می‌گردد یعنی درجه تسلیم در برابر خلفای راستین خدا. بدین روی وجهی از حدیث ثقلین، یعنی خلافت اجتماعی قرآن و عترت روشن می‌شود. متقابلاً عصیان این خلفای راستین، فرو افتادن در ورطه ضلالت شیاطین را در پی دارد. نتیجه دیگر این مباحث آن است که هر کس به درجه بالاتری در این معرفت و اطاعت دست یافت، باید با کسانی که در درجه پایین‌تر هستند، به رفق و مدارا رفتار کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن - معرفت؛ حدیث ثقلین؛ کلام الله؛ تجلی خداوند؛ خلافت اجتماعی قرآن و عترت.

e.khamespanah@ut.ac.ir

nabavi@ut.ac.ir

*. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

**. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

در مقاله «دلالت و تعلیم شبه‌ناپذیر کلام الله؛ نظری دربارهٔ مطلع یکم رساله القرآن و الفرقان میرزا مهدی اصفهانی»، که در فصلنامه سفینه شماره ۶۲ منتشر شد، مروری اجمالی به برخی مباحث اسماء و صفات الهی انجام شد. محور اصلی آن مقاله این نکته است که کار دلالت‌گری و شناسانیدن از سوی قرآن، آنگاه که صفت خداوند در نظر گرفته شود، ممکن نیست با دلالت و تعریفی که از کلام بشر رخ می‌دهد مشابَهت پیدا کند. عدم مشابَهت در این پهنه مطلق و عام است و با بُن استدلال امام - علیه السلام سازگار می‌شود. این عدم مشابَهت میان کلام خداوند و کلام بشر با تحقق مشابَهت مسلم کلام الله، آن‌گاه که واقعیتی دانسته شود که در ساختار کلام عرب‌زبانان تنزل یافته، هرگز ناسازگاری ندارد. این مقاله می‌کوشد مطلع یکم رساله القرآن و الفرقان مراتب تجلّی خداوند و ظهورِ إله از قرآن بر تالیان و مستمعان کلام الله را تبیین کند، با تأکید بر این نکته که با توجه به «خلافت اجتماعی قرآن (صفت خداوند) و اهل بیت علیهم السلام» و برخورداری انحصاری اهل بیت از جمیع مراتب این ظهور الهی، استظهار و ظهورخواهی مردمان از این تجلّی خداوندِ ازل و ابد و ارتقاء در درجات بی‌شمار آن، تنها با تمسک به ایشان - که حجت‌های إله در قلمرو آفرینش‌اند - پدیدار می‌شود. سرانجام، اشاره می‌شود سربرداشتن از آنان، خذلان و عقوبت فرو غلطیدن در گرداب‌های ضلالت ابلیس و شیاطین او را به دنبال خواهد داشت.

درآمد

سخن را با مرور اصول اسماء و صفات خداوند، با نقل روایتی آغاز می‌شود و تأمل در آن را به خوانندگان می‌سپاریم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اسْمُ اللَّهِ غَيْرُهُ. وَ كُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا

اللَّهُ. فَأَمَّا مَا عَبَّرَتْهُ الْأَلْسُنُ أَوْ عَمِلَتْ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ. وَ اللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاتِهِ وَ الْمُعْبَا غَيْرُ
الْغَايَةِ. وَ الْغَايَةُ مَوْصُوفَةٌ. وَ كُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ. وَ صَانِعُ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَوْصُوفٍ بِحَدِّ مُسَمًّى.
لَمْ يَتَكَوَّنْ فَيَعْرِفْ كَيْنُونِيَّتُهُ بِصُنْعِ غَيْرِهِ. وَ لَمْ يَتَنَاهَ إِلَى غَايَةٍ إِلَّا كَانَتْ غَيْرُهُ. لَا يَزِلُّ مَنْ فَهِمَ هَذَا
الْحُكْمَ أَبَدًا وَ هُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ، فَارْزَعُوهُ وَ صَدَّقُوهُ وَ تَفَهَّمُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ. مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ
اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ. لِأَنَّ حِجَابَهُ وَ مِثَالَهُ وَ صُورَتَهُ غَيْرُهُ. وَ إِنَّمَا هُوَ
وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ. فَكَيْفَ يُوَحِّدُهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ. وَ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ. فَمَنْ لَمْ
يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ. لَيْسَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ شَيْءٌ. وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ
لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ اللَّهُ يَسْمَى بِأَسْمَائِهِ وَ هُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ. (الكافي، ج ۱، ص ۱۱۳)

با توجه به بنیادهایی که در مقاله شماره ۶۲ تشریح گشت؛ روی هم رفته زمینه-

سازی می‌شود تا توجه داشته باشیم:

تکاپو در مسیر دلالت و معرفت خداوند که بر اسماء و صفات او بنیان‌گذاری
می‌شود، با استماع الفاظ اسماء، قرائت اسماء - که تجميع حروفی است که آن الفاظ
از گردهم‌آوردن‌شان ساخته می‌شوند - و یا تلاوت کتابت الفاظ اسماء آغاز می‌شود.
آنگاه با توسعه و تعمیق تعامل شناختی با اسماء گسترش و ژرفا پیدا می‌کند و زمینه
نیل به درجات متفاوت و نامتناهی دلالت و معرفت خداوند را فراهم می‌سازد.

بازخوانی مطلع یکم رساله القرآن و الفرقان

اکنون، با تأملی در محتوای مطلع یکم از مطالع ده‌گانه میرزای اصفهانی - رحمة الله
علیه - در رساله القرآن و الفرقان، استنباط خودمان از این مطلع را، مبتنی بر آنچه در
بالا ذکر شد، به‌دست می‌دهیم. ایشان در ابتدای مطلع اول نوشته‌اند:

إنه بذاته و تنصبص نفسه و تصريح المتحدی به بأعلى صوته ينادی بكونه كلام الله و
لا يقدر البشر على مثله، و لسانه: «حتى يسمع كلام الله ثم أبلغه مأمنه.» «يريدون أن يبدلوا
كلام الله» و لسان المتحدی به قوله: «ما هو شعر و لكن كلام الله الذي ارتضاه ملائكته و
أنبيائه» بعد قول الوليد: «يا محمد! أنشدني من شعرک!» فهو بذاته يتنزه عن المشابهة مع كلام
البشر، لأن كلام البشر ليس إلا استعمال الألفاظ في المعاني النفسية و ليس كلامه . تعالى .

كذلك بالبدهة العقلية، فهو عبارة عن تجلّيه و صفته.

میرزای اصفهانی تأکید اکید می‌کند قرآن کلام الله است، نه الفاظ الله. ایشان همواره، در این مطلع و دیگر مطالعی که درباره خلافت اجتماعی قرآن سخن می‌گویند، اشاره‌ای چشم‌گیر و مصرّانه نکرده‌اند که قرآن الفاظ الله است؛ در حالی که در تحلیل و تفسیر صاحبان کتاب شرح محتوایی رساله قرآنی تبارک، قرآن الفاظ الله در نظر گرفته شده است. نتیجه آنکه اگر بدون مداخله‌ای از سوی سید رسل - ﷺ - به آن توجه شود، نقوشی نامفهوم بر متن لوحی خواهد بود. لذا در نظر آن مفسران، در این شرایط، قرآنی که الفاظ الله است، نباید معنی‌دار تلقی شود و کسی که ادعا کند قرآن کلام خداست و معنی‌دارد، گرفتار تشبیه خالق به مخلوق می‌شود. انتظار می‌رود اگر محتوای مطلع یکم رساله برابر چنین نظری باشد، باید با تصریح تأکید شود قرآن الفاظ الله است. چنین انتظاری جدی است و باید برآورده شود، زیرا محور اساسی نظریه پیشنهاد شده به حساب می‌آید. از سوی دیگر، چرخش از کلام بودن قرآن به لفظ بودن آن و اصرار بر این که لفظ فاقد معنی است و به سیره عقلایی متحول به کلمه و کلام می‌شود، اجماع مؤمنان و منکران انتساب الهی قرآن را در «کلام بودن و گفتار و سخن به شمار آمدن» خرق می‌کند و یک بداهت حسّی را آشکارا زیر پا می‌گذارد.

باری؛ در انتهای همین بخش از سخن، میرزای اصفهانی - رحمه الله علیه - کلام خداوند را تجلی او - جلّ و علا - می‌شناسانند. ایشان، برای نشان دادن صدق نظرشان، به سخنی از امیرالمؤمنین - علیه السلام - که درباره آن گفت‌وگو شد استناد می‌کنند. این که گفته شود کلام الله تجلی خداوند است، تعبیری دیگر از آن است که بگوییم قرآن صفت خداوند است، زیرا خاطرنشان شد معرفت خداوند در درجات گوناگون بر اساس صفت او - تبارک و تعالی - و به صنع او و نامشابه با هر شکلی

از تعریف و دلالت که در میان مخلوق‌ها به وقوع می‌پیوندد، رخ می‌دهد. این درجات معرفت مبتنی بر نشانه‌ها و صفت‌های مختلف اتفاق می‌افتد. از سویی دیگر، از معرفت خداوند نمی‌توان با واژه‌های سمع، ذوق، لمس و شمع تعبیر کرد. به تبیین خلفاء الله - علیه السلام - باید به آن رؤیت، معاینه، لقاء، مشاهده و تجلی نام داد. به نظر می‌رسد از همین جاست که میرزای اصفهانی دلالت‌گری کلام را، از آن جهت که صفت خداوند اختیار شده، برابر با تجلی خداوند در آیه‌های گوناگون قرآن دانسته‌اند: «و إلى هذا يرجع ما ورد عنهم . عليهم السلام: لقد تجلّى الله خلقه فى كلامه و لكن [لكنهم] لا یبصرون.»

در روایت‌های زیر درنگ کنید:

- الف. خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ ... بِحُكْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ وَ تَفْصِيلُ قَدْ أَحْكَمَهُ، وَ فُرْقَانٍ قَدْ فَرَّقَهُ، وَ فُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَ لِيَقْرُوا بِهِ إِذْ حَحَدُوهُ، وَ لِيَشَبُّوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ؛ فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ، فَأَرَاهُمْ حِلْمَهُ كَيْفَ حَلَمَ، وَ أَرَاهُمْ عَفْوَهُ كَيْفَ عَفَا، وَ أَرَاهُمْ قُدْرَتَهُ كَيْفَ قَدَرَ، وَ خَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَ كَيْفَ خَلَقَ مَا خَلَقَ مِنَ الْآيَاتِ، وَ كَيْفَ تَحَقَّقَ مَنْ تَحَقَّقَ مِنَ الْعُصَاةِ بِالْمَثَلَاتِ، وَ اخْتَصَدَ مِنَ النَّقِمَاتِ، وَ كَيْفَ رَزَقَ وَ هَدَى وَ أَعْطَى، وَ أَرَاهُمْ حُكْمَهُ كَيْفَ حَكَمَ ... (كليني، همان، ج ۸، صص ۳۸۶ و ۳۸۷)
- ب. ... افْتَرَقَتْ فَدَلَّتْ عَلَى مُفَرَّقَتِهَا. وَ تَبَايَنْتْ فَأَعَزَّتْ عَلَى مُبَايِنَتِهَا. بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ. وَ بِهَا اخْتَجَبَ عَنِ الرُّؤْيَةِ. ... (طبرسي، الاحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۰۰)
- ج. ... ظَاهِرٌ لَا يَتَأَوَّلُ الْمُبَاشَرَةَ مُتَجَلٍّ لَا بِاسْتِهْلَالِ رُؤْيَةٍ ... (كليني، الكافي، ج ۱، ص ۱۳۸)

در همگی این شواهد، دو زمینه اساسی جلب توجه می‌کند؛ یکی آن که شناخت خداوند با واژگان «رؤیت» و «تجلی» گزارش شده است. دوم آن که همواره، با کاربرست این دو واژه، اصرار کرده‌اند که رؤیت و تجلی خداوند، هرگز و هیچ‌گاه با دیدن و جلوه‌گری که میان آدمیان روی می‌دهد، مشابهت ندارد.

تمایز دو دلالت قرآن، دلالت صفتی و دلالت کلامی

دالت‌گری و شناسانیدن قرآن، از آن‌رو که صفت خداوند است، هرگز ممکن نیست با دلالت‌گری قرآن، از آن‌رو که در ساختار کلام تازیان در میان آفریده‌ها تحقق یافته، مشابهت داشته باشد. دلالت و تعریف بر پایه قرآن، از جهت آن که صفت خداوند است، فقط و فقط به صنع او رخ می‌دهد و به هیچ وجه با دلالت و تعریف علمی نمی‌تواند مشابهت داشته باشد. پیش از این در وصف شناساندن خداوند گفته شد: «... قِيلَ وَكَيْفَ عَرَّفَكَ نَفْسَهُ؟ فَقَالَ لَا تُشَبِّهُهُ صُورَةً...»؛ اما دلالت و تعریف قرآن، از آن جهت که در ساختار زبان عربی تنزل یافته، در شکلی رخ می‌دهد که در حدیث بیان شده است: «... فَإِذَا أَلْفَتْهَا وَجَمَعْتَ مِنْهَا أَخْرَفًا وَجَعَلْتَهَا اسْمًا وَصِفَةً لِمَعْنَى مَا طَلَبْتَ وَوَجْهَ مَا عَنَيْتَ كَانَتْ دَلِيلَةً عَلَى مَعَانِيهَا دَاعِيَةً إِلَى الْمُؤْصُوفِ بِهَا.» پیداست که این چگونگی برابر علامت‌گذاری اعیان معلوم با کلمات متعارف زبان عربی است.

گویا میرزای اصفهانی - رحمه الله علیه - بر همین این اساس، در مطلع یکم، در مسیر تذکر به تعلیم قرآن، از آن حیثیت که قرآن صفت خداوند برگزیده شده است، گفته‌اند: «...فهو بذاته يتنزه عن المشابهة مع كلام البشر، لأن كلام البشر ليس إلا استعمال الألفاظ في المعاني النفسية...»

گمان می‌رود عبارت «استعمال الألفاظ في المعاني النفسية»، ای بسا، به نظریه ماهیت کلام بر اساس علم حصولی، وضع و استعمال الفاظ و القاء معانی به مخاطب توسط استعمال کلمات و ساختن جملات اشاره می‌کند. نیز، چه بسا باید «استعمال» را برابر با کاربست الفاظ به مثابه علامت در نظر گرفت و «النفسية» را همان «النفس الأمرية» گمان کرد. در این حالت، جمله یادشده ماهیت کلام در دیدگاه میرزای اصفهانی را نشان می‌دهد.

معمولاً، آنگاه که میرزای اصفهانی نظر خودشان را درباره وضع و اسماء بیان می‌کند، سخن از علامت بودن الفاظ برای واقعیت‌های خارجی و نفس‌الامری به میان می‌آورند. وی آن را بدیل نظری می‌داند که بر اساس آن، الفاظ برای القاء معانی ذهنی و نفسی استعمال می‌شود؛ چنان که نوشته‌اند:

فأسماء الأجناس و أعلامها موضوعة بالوضع العام للواقعيات النفس الأمرية بالإطلاق و العموم و لا يستعمل إلا فيها. (عسکری طباطبائی، فهرست دروس معارف، ص ۱۱)
و الوضع ليس إلا جعل الألفاظ سمات و علامات لا جعلها وجودات للمعاني النفسية و الذهنية و لا جعلها حواكياً عن الواقعيات و الخارجيات. (همان، ص ۱۲)

سپس، ادامه می‌دهد که هر فردی، از ظهور و تجلی خداوند در قرآن، به اندازه استعدادش بهره می‌برد. از این‌رو، ظهورهای متفاوتی از قرآن پدید می‌آید. این اختلاف و تفاوت برخاسته از اختلاف در استعداد افرادی است که مستفیض به این ظهور الهی می‌شوند. همچنین به یکتایی و یگانگی ظهور علم کمالی، ازلی و ابدی خداوند ازل و ابد، آسیبی نمی‌رساند.

بار دیگر تأکید می‌شود که به نظر می‌رسد در این مطلع، فقط و فقط به دلالت‌گری و شناسانیدن قرآن، از آن‌رو که صفت خداوند اختیار شده، پرداخته‌اند و به تمایز آن نسبت به دلالت و تعریف قرآن، از آن‌رو که به زبان عربی نازل شده، تأکید اساسی نکرده‌اند. به گمان ما، تأکید بر نشانه‌گری و تشریح دلالت‌گری کلام الله - از آن‌رو که کلام عربی و نه عجمی در میان مردمان بوده، اما با خصیصه خاص ساخته شدن از سوی خدا و نه حتی از سوی سید رسل همراه است - در مطالع دیگر سامان‌دهی شده است.

فهو - تبارک و تعالی - أظهر علمه و حکمه و هداه و نوره بکلامه، فهو بعینه ظهور علمه أولاً و أبداً و يستظهر من هذا الظهور الإلهي كل على تقدّر استعداده و من هنا يتبصر سرّ اختلاف الظهورات، فإنه في الحقيقة ليس اختلاف في الظهور بل في المستفیض، و إلا فهو

فی ذری شموخ علوه و قصوی ذروة مجده ازل و أبدی غیر متغیر و لا مختلف. نعم؛ یستفید العامة السوقية من عباراته و العلماء من إشاراتہ و الأولیاء من لطائفه و الأنبياء من حقائقه كما عن الصادق. عليه السلام. قال: «كتاب الله. عز و جل. على أربعة أشياء: على العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبياء.» فهو فی جميع الأعصار و الأمصار ظهور إلهی واحدی أحدی و المستظهر مختلف حسب اختلاف درجات الإيمان التي تبلغ سبعین درجة؛ فللكلام الإلهی سبعون وجهاً حسب درجات الإيمان، و إلا فهو فی ذاته واحد غیر متعدد.

صاحب رساله تذكر جدی می دهند که دستیابی به درجات معرفت از این صفت عظمای الهی، متناسب با مراتب ایمان کسانی که به قرآن روی می آورند، رخ می دهد.

تجلی های متفاضل بر اساس کلام الله، متناسب با آیات آن و در پیوستگی با تعبد و طاعت

حقیقت بنیادین دیگر در نوشته پیشین، گره خوردن هویت کلامی قرآن با خصلت صفتی آن و زمینه شدن برای تجلی خداوند در کلمات و جملات آن است. پیداست که در کلام متعارف عرب زبانان، تعبیرهای «عبارت»، «اشارت»، «لطیفه» و «حقیقت» به کار می آید و هر کدام مفهومی را نشانه گذاری می کند. پیداست که در سخن گفتن متعارف، به ترتیب، «حقایق» سخن، «لطایف» سخن و «اشارات» سخن نسبت به هم برتری دارند. با توجه به اصولی که در اسماء و صفات خداوند گفته شده، اسماء و صفات برتر زمینه پدید آمدن درجات برتری از معرفت خداوند می شوند؛ بنابراین سزااست بگوییم مرتبت استظهار چهار گروهی را که امام - علیه السلام - در بهره مند شدن شان از قرآن به آنان اشاره کرده اند، متفاضل از یکدیگر است و هرکدام به تجلی عظیم تری نسبت به دیگری نایل می شوند.

بی شک، بر پایه چنین بنیادی، برترین درجات این ظهور علم رب ازل و ابد،

توجه داشته باشیم که اگر کسی فرایضی را که خداوند بر قلب و اندام‌های بدن او فرض کرده، انجام دهد، در شمار مؤمنان به حساب می‌آید:

راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: ... قُلْتُ أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ؟ أَقُولُ هُوَ وَ عَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؟ فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضٍ مِنَ اللَّهِ، بَيْنَ فِي كِتَابِهِ، وَاضِحٌ مُؤَرَّدُهُ، ثَابِتَةٌ حُجَّتُهُ، يَشْهَدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ وَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ ... (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۴)

متناسب با گستردگی دامنهٔ عمل به فرایض ایمان، مؤمن از نقصان به کمال می‌گراید. آنگاه در مقامی که به مرحلهٔ تمامیت ایمان می‌رسد، به اذن خداوند سزاوار آن می‌گردد تا پای درون بهشت جاودان گذارد. با افزایش اعمال قلبی و بدنی در قلمرو انجام فرایض الهی، درجات مؤمنان متفاوت از هم می‌شود و آنانی که ایمان افزون‌تری دارند، در درجات برتری از بهشت جای داده می‌شوند. در ادامهٔ حدیث یادشده آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

... فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ. عَزَّ وَ جَلَّ. حَافِظًا لِّجَوَارِحِهِ مُوْفِيًا كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ. عَزَّ وَ جَلَّ. عَلَيْهَا لَقِيَ اللَّهَ. عَزَّ وَ جَلَّ. مُسْتَكْمِلًا لِإِيمَانِهِ، وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. وَ مَنْ خَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّى مَا أَمَرَ اللَّهُ. عَزَّ وَ جَلَّ. فِيهَا لَقِيَ اللَّهَ. عَزَّ وَ جَلَّ. نَاقِصَ الْإِيمَانِ. قُلْتُ قَدْ فَهِمْتُ نُقْصَانَ الْإِيمَانِ وَ تِمَامَهُ فَمَنْ أَيْنَ جَاءَتْ زِيَادَتُهُ؟ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ. عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيْكُمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» وَ قَالَ: «نَحْنُ نَقْصُ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» وَ لَوْ كَانَ كُلُّهُ وَاحِدًا لَا

زیاده فيه و لا تُفْصَنَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِ، وَ لَا سَتَوَى النَّاسُ، وَ بَطَلَ التَّفْضِيلُ. وَ لَكِنْ بِتَمَامِ الْإِيمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ بِالزِّيَادَةِ فِي الْإِيمَانِ تَفَاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالدرجاتِ عِنْدَ اللَّهِ، وَ بِالتَّفْصَنِ دَخَلَ الْمُفْرَطُونَ النَّارَ. (همان، ج ۲، ص ۳۷)

خداوند، فرائض را نه از آن رو که نیازی به عبادت شدن داشته باشد، بر آفریدگان فرض کرده است. او - تبارک و تعالی - خواسته تا منازل آدمیان در بهشت، با عمل به فرائض و پیشی گرفتن از یکدیگر در پهنه عبادت خداوند، متفاضل از هم شود. **رخ دادن درجات ایمان در سایه ولایت و تسلیم به خلفاء الله و خلافت اجتماعیه قرآن و عترت علیهم السلام**

خداوند، با بعثت پیامبر و وصایت خاندان ایشان، دسترسی به فرائض خویش را امکان پذیر کرده است. اگر محمد و آل محمد - علیهم السلام - نبودند، مردمان در وادی شناخت فرائض الهی و رسیدن به درجات گوناگون ایمان گروهی حیرت زده و سرگردان می بودند. پذیرش ولایت اهل بیت نبوت - علیهم السلام - اساسی ترین فریضه الهی است که ارتقاء آدمیان را بر نردبان ایمان میسر می کن. امام حسن عسکری علیهم السلام در ضمن نامه خود به نیشابوریان می نویسد:

...إِنَّ اللَّهَ يَقْضِيهِ وَ مِنْهُ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمْ الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرِضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْكُمْ بَلْ رَحْمَةً مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْكُمْ لِيَمَيِّزَ اللَّهُ الْحَيِّثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ لِيَبْتَلِيَ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ لِيَتَأَلَّفُوا إِلَى رَحْمَتِهِ وَ لِيَتَفَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ. فَفَرَضَ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ إِقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِنْبَاءَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمَ وَ الْوَلَايَةَ وَ كَفَى لَكُمْ بَاباً لِيَفْتَحُوا أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ وَ مَفْتاحاً إِلَى سَبِيلِهِ. وَ لَوْ لَا مُحَمَّدٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ لَكُنْتُمْ حَيَارَى كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ فَرَضاً مِنَ الْفَرَائِضِ. وَ هَلْ يَدْخُلُ قَرْيَةً إِلَّا مِنْ بَابِهَا؟! فَلَمَّا مَنَّ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّهِ قَالَ اللَّهُ. عَزَّ وَ جَلَّ. لِنَبِيِّهِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً» وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ لِأَوْلِيَائِهِ حُقُوقاً أَمَرَكُمْ بِأَدَائِهَا إِلَيْهِمْ، لِيَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ مَأْكَلِكُمْ وَ مَشْرَبِكُمْ، وَ يَعْرِفُكُمْ بِذَلِكَ التَّمَاءِ وَ الْبَرَكَاتِ وَ النَّزْوَةِ وَ لِيَعْلَمَ مَنْ يَطِيعُهُ مِنْكُمْ بِالْغَيْبِ ... (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۰)

خداوند اوصیاء رسول خود - ﷺ - را بهترین و برترین امامان و پیشوایانی شناسانیده که در راه تقرب الی الله مردمان را به انجام معروفها و دست کشیدن از منکرها راهبری می کنند؛ قال الله - تعالی:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ * لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا أَذًى وَ إِنْ يَقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ * ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْؤُا يَعْصِبُ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ. (سوره آل عمران، آیه های ۱۱۰ تا ۱۱۳)

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَارِي هَذِهِ الْآيَةِ: «خَيْرُ أُمَّةٍ يُقْتَلُونَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ؟» فَقِيلَ لَهُ: «وَ كَيْفَ نَزَلَتْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «إِنَّمَا نَزَلَتْ: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ. أَلَا تَرَى مَدَحَ اللَّهِ لَهُمْ فِي آخِرِ الْآيَةِ: تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ؟» (قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰)

... فَقَالُوا: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَنْ وَصِيكَ؟» فَقَالَ: «هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِالْاِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ: حُلَّ وَ عَزَّ: وَ اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا!» فَقَالُوا: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَ لَنَا مَا هَذَا الْحَبْلُ؟» فَقَالَ: «هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ، فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَ الْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيٌّ». (نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۴۰)

خداوند اعلام کرده است که مردمان به ریسمان او (کتاب خداوند) و ریسمانی از ناس (اوصیاء نبی) چنگ بزنند تا در محدوده های زندگی در دار ابتلاء دچار خواری و ذلت نگردند.

از اینجاست که می گوئیم: خداوند، با تنزل قرآن به میان آدمیان، صفت ذات مقدس خویش را در دسترس آنان نهاده تا به مراتب بی کران تجلی او - تبارک و تعالی - نایل گردند. دسترسی آدمیان جز با ایمان آوردن و ارتقاء در درجات ایمان رخ نمی دهد. بالا رفتن از پله های بی شمار ایمان هم مگر با تولی ولایت آل الله -

علیه السلام - امکان‌پذیر نمی‌شود. اگر به قرآن، با توسل به اهل بیت نبوت - علیهم السلام - روی آورند، تکامل استظهار به ظهور وحدانی، ازلی و ابدی قرآن امکان‌پذیر می‌گردد و بس. این همان خلافت اجتماعی قرآن و اوصیاء سید رسل - سلام الله علیهم - است؛ در قرآن می‌فرماید:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

و امام جواد علیهم السلام ذیل آن فرمود:

... فَإِنْ قَالُوا لَكَ: لَا يُرْسِلُ اللَّهُ. عَزَّ وَ جَلَّ. إِلَّا إِلَى نَبِيٍّ، فَقُلْ: هَذَا الْأَمْرُ الْحَكِيمُ الَّذِي يَفْرُقُ فِيهِ هُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ الَّتِي تَنْزِلُ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ أَوْ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ؟ فَإِنْ قَالُوا: مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ، فَلَيْسَ فِي السَّمَاءِ أَحَدٌ يَرْجِعُ مِنْ طَاعَةٍ إِلَى مَعْصِيَةٍ! فَإِنْ قَالُوا: مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَحْوَجُ الْخَلْقِ إِلَى ذَلِكَ، فَقُلْ: فَهَلْ هُمْ بُدٌّ مِنْ سَيِّدٍ يَتَحَكَّمُونَ إِلَيْهِ؟ فَإِنْ قَالُوا: فَإِنَّ الْخَلِيفَةَ هُوَ حَكْمُهُمْ، فَقُلْ: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ إِلَى قَوْلِهِ خَالِدُونَ». لَعَمْرِي مَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَلِيٌّ لِلَّهِ. عَزَّ ذِكْرُهُ. إِلَّا وَ هُوَ مُؤَيَّدٌ وَ مَنْ أَيْدٍ لَمْ يَخْطُ وَ مَا فِي الْأَرْضِ عَدُوٌّ لِلَّهِ. عَزَّ ذِكْرُهُ. إِلَّا وَ هُوَ مُخَدُّوْلٌ وَ مَنْ خَدِلَ لَمْ يَصِبْ. كَمَا أَنَّ الْأَمْرَ لَا بُدَّ مِنْ تَنْزِيلِهِ مِنَ السَّمَاءِ يَحْكُمُ بِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ كَذَلِكَ لَا بُدَّ مِنْ

وَالِ ... (کلبی، الکافی، ج ۱، صص ۲۴۵ و ۲۴۶)

در توضیح همین آیه، امام صادق علیهم السلام فرمود:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: إِنِّي أَخَالِطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجَبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ فُلَانًا وَ فُلَانًا، هُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وِفَاءٌ، وَ أَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوِفَاءُ وَ لَا الصِّدْقُ». قَالَ: «فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَالِسًا وَ أَقْبَلَ عَلَى كَالْمُعْضَبِ ثُمَّ قَالَ: لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتَبَ عَلَى مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ! قُلْتُ: لَا دِينَ لِأَوْلِيكَ وَ لَا عَتَبَ عَلَى هَؤُلَاءِ؟! قَالَ: نَعَمْ، لَا دِينَ لِأَوْلِيكَ وَ لَا عَتَبَ عَلَى هَؤُلَاءِ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ. عَزَّ وَ جَلَّ: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» يَعْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الدُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفَرَةِ لِوَلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنْ

خالدون.» (نعماني، كتاب الغيبة، صص ١٣٢ و ١٣٣)

اطاعت از خلفاء الله و تعالی معرفت، و عصیان از آنان و فروغلتیدن در ضلالت
شیاطین

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ (سورة زخرف، آیه های ۳۶ و ۳۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اللَّهُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ... (فرات بن إبراهيم الكوفي، تفسير فرات الكوفي، ص ٣٦٨)

امام باقر علیہ السلام فرمود:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: «لَمَّا تَرَوْنَ مِنْ بَعْتِهِ اللَّهَ. عَزَّ وَجَلَّ. لِلشَّقَاءِ عَلَى أَهْلِ الصَّلَاةِ مِنْ أَجْنَادِ الشَّيَاطِينِ وَ أَرْوَاحِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا تَرَوْنَ خَلِيفَةَ اللَّهِ الَّذِي بَعْتُهُ لِلْعَدْلِ وَ الصَّوَابِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.»

قيل: «يا أبا جعفر! وكيف يكون شيء أكثر من الملائكة؟» قال: «كما شاء الله. عزَّ و حلَّ». قال السائل: «يا أبا جعفر! إنني لو حدثت بعض الشيعة بهذا الحديث لأنكروه». قال: «كيف ينكرونه؟» قال: «يقولون: إن الملائكة أكثر من الشياطين». قال: «صدقت. أفهم عنى ما أقول! إنه ليس من يوم ولا ليلة إلا و جميع الجن و الشياطين تزور أئمة الصلابة و يزور إمام الهدى عددهم من الملائكة حتى إذا أتت ليلة القدر فيهبط فيها من الملائكة إلى ولى الأمر، خلق الله (أو قال: قبض الله) عزَّ و حلَّ، من الشياطين بعددهم ثم رازوا ولى الصلابة فأتوه بالإفك و الكذب حتى لعلَّ يصبح فيقول: رأيت كذا و كذا. فلو سأل ولى الأمر عن ذلك لقال: رأيت شيطاناً أخبرك بكذا و كذا حتى يفسر له تفسيراً و يعلمه الصلابة التى هو عليها. و ائتم الله إن من صدق بليلة القدر ليعلم أنها لنا خاصة لقول رسول الله لعلى حين دنا مؤته: هذا وليكم من بعدى فإن أطمعتموه رشدتم.» (كليني، الكافي، ج ۱، صص ۲۵۲ و ۲۵۳)

ميرزای اصفهانی در تنبه مراتب استظهار از ظهور کلام الله و توانایی این و آن از امت اسلام در تفسیر قرآن گفته‌اند:

و من هنا ينكشف على سِرِّ اللبيب أنه لا شيء أبعد عن عقول الرجال من تفسير القرآن و لا يعرف القرآن إلا من خوطب به، و لا يصل جميع درجات هذا الظهور الإلهي و التجلي الربوبي إلا من ورثه الله الكتاب؛ فمن لم يورثه حرفاً من الكتاب كيف يعرفه؟! إذ هو مع كل من يفسره لا يأخذ من هذا النور الإلهي إلا على تكمم كوة وجوده، فما يفسره هو ظهور حظ وجوده لا الظهور الرباني و التجلي الصمداني؛ فالعقل المستقل يردع ردعاً شديداً عن التكلم فيما هو أرفع و أعلى من عقول الرجال. قال. عزَّ من قائل: «ثم فصلت من لدن حكيم خبير» بعد قوله: «كتاب أحكمت آياته» (سورة هود، آية ۱). و فى الحديث القدسي: «ما آمن بى من فسر برأيه كلامي» (مجلسي، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۰۷) و عن المتحدثي به: «من فسر القرآن برأيه ما أصاب الحق فقد أخطأ» (الحر العاملي، وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۲۰۵) و عن على أميرالمؤمنين. صلوات الله عليه: «إياك أن تفسر القرآن برأيك» (البحراني، البرهان فى تفسير القرآن، ج ۱، ص ۴۱) و عن أبى جعفر. عليه السلام. قال: «يا جابر! و ليس شيء أبعد من

در اینجاست که «بقیة الله فی أرضه» - که وارث همگی مراتب ظهور قرآن است - مرجع اختلاف آنان خواهد بود. به دو نمونه از این دست واقعه‌ها توجه می‌کنیم و از خاطر نمی‌بریم جنابان سلمان، ابوذر و مقداد از اصحاب برجسته رسول الله - ﷺ - به شمارند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

نیز از اَبی عَمْرٍو زَاذَانَ روایت شده است:

لَمَّا وَاحَى رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَ أَخَى بَيْنَ سَلْمَانَ وَ الْمُقْدَادِ فَدَخَلَ الْمُقْدَادُ عَلَى سَلْمَانَ وَ عِنْدَهُ قِدْرٌ مَنُصُوبَةٌ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ هِيَ تَغْلَى مِنْ غَيْرِ حَطْبٍ، فَتَعَجَّبَ الْمُقْدَادُ وَ قَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذِهِ الْقِدْرُ تَغْلَى مِنْ غَيْرِ حَطْبٍ؟ فَأَخَذَ سَلْمَانُ حَجَرَيْنِ فَرَمَى بِهِمَا تَحْتَ الْقِدْرِ فَانْتَهَبَ فِيهِمَا، فَقَالَ لَهُ الْمُقْدَادُ: هَذَا أَعْجَبُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: لَا تَعْجَبْ! أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ . جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «وَقُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»؛ فَكَارَتْ الْقِدْرُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا مُقْدَادُ! سَكُنْ فَوْرَتَهَا! فَقَالَ الْمُقْدَادُ: مَا أَرَى شَيْئاً أُسَكِّنُ بِهِ الْقِدْرَ، فَأَدْخَلَ

سَلَمَانُ يَدُهُ فِي الْقَدْرِ فَأَدَارَهَا فَسَكَتَ الْقَدْرُ مِنْ قُوَرِهَا، فَأَعْتَرَفَ مِنْهَا بِإِيدِهِ فَأَكَلَ هُوَ وَ الْمِقْدَادُ. فَدَخَلَ الْمِقْدَادُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَأَعَادَ عَلَيْهِ خَبَرَ النَّارِ وَ الْقَدْرِ وَ قُوَرِهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: سَلَمَانُ مِمَّنْ يَطِيعُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَطِيعُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ؛ فَلَمَّا دَخَلَ سَلَمَانُ عَلَيْهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: ازْفُقْ يَا سَلَمَانُ بِأَخِيكَ الْمِقْدَادَ رَفَقَ اللَّهُ بِكَ! (همان، ج ۱۲، ص ۲۱۶)

در شواهد زیر، امامان - علیهم السلام - به بزرگان اصحابشان در وادی معرفت، مانند یونس بن عبدالرحمن و هشام بن الحکم، توصیه می‌کنند تا با مدارا و مرافت با همراهان و یاران‌شان رفتار کنند:

فَضْلُ بْنُ شاذَانَ از أَبُو جَعْفَرٍ بَصْرِيّ روایت می‌کند که گفت:
«دَخَلْتُ مَعَ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَشَكَاَ إِلَيْهِ مَا يَلْقَى مِنْ أَصْحَابِهِ مِنَ الْوَقِيعَةِ، فَقَالَ الرَّضَا: دَارِهِمْ فَإِنَّ عُقُوبَهُمْ لَا تَبْلُغُ.» (همان ص ۲۱۵)
هشام بن الحکم از امام موسی بن جعفر روایت می‌کند:
فَقُلْتُ لَهُ: وَ إِنْ وَجَدْتُ رَجُلًا طَالِبًا غَيْرَ أَنَّ عَقْلَهُ لَا يَتَّبِعُ لِضَبْطِ مَا أُلْقِيَ إِلَيْهِ؛ قَالَ: فَتَلَطَّفْ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ. فَإِنْ ضَاقَ قَلْبُهُ فَلَا تَعْرِضْ لِنَفْسِكَ اللَّعْنَةَ وَ احْذَرْ رَدَّ الْمُتَكَبِّرِينَ؛ فَإِنَّ الْعِلْمَ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ يُحْمَلَ عَلَى مَنْ لَا يَضِيقُ. (همان ص ۲۱۵)

میرزای اصفهانی در ادامه این‌گونه نوشته‌اند:

و من هنا ينكشف أيضاً أنه بانفراة ليس بحجة بل برهانيته يتقوم باجتماعه مع من عنده علم الكتاب في جميع مراتب الظهورات القرآنية و التحليلات الكلامية الربانية و هو الذي ورثه الله علم الكتاب بنص نفسه و جعل حمله و حله خاصاً به و قد نص المتحدی به بذلك أيضاً حيث قال: «لن يفترقا حتى يردا على الحوض.»

پیداست کسی که هیچ‌گونه آشنایی با کلام الله در مقام صفت خدا و تجلیات برخاسته از آن ندارد و در فروترین تعامل شناختی با قرآن، در مقامی که قرآن تنزیل مشابه کلام بشر است، در گِل نادانی و جهل فرومانده، به هنگام تأکید سیدالمرسلین - ﷺ - بر حجیت جمعیه و خلافت اجتماعی قرآن و عترت، فریاد گوش‌خراش

و گستاخانه «حسینا کتاب الله» بلند می‌کند. میرزای اصفهانی در ادامه سخن خود می‌نویسد:

فالقائل: «حسینا کتاب الله» خالف نص الكتاب و ناقض صراحة المتحدی به. و ما هذا إلا لعدم عرفانه کتاب الله و کلامه. و بالجملة فأشد المعاندين بضرورة العقل، هو المفسر له من غير رجوعه إلى من عنده علم الكتاب.

اندک تأملی در دلالت و تعریف شبه‌ناپذیر کلام الله - از آن‌رو که صفت خداوند است و تجلی‌های شمارش‌ناپذیر الهی که بر آن بنیان‌گذاری می‌شود - می‌رساند که تفسیر قرآن، از همین نظرگاه، فقط و فقط از السنة ناطقة پروردگار عزّت (اوصیاء خاتم الانبیاء ﷺ) برمی‌آید و بس و سرانجام، برای چندمین بار باید تأکید کرد و به خاطر سپرد. حسن ختام این گفتار را، میرزای اصفهانی می‌نویسد:

فالقرآن المجید فی مقام ظهوره و کشف نور علمه و هداه و فهم مراداته متقوم بالاجتماع مع من عنده علم الكتاب.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله آمد، بیانی کوتاه درباره وجهی از وجوه چندگانه گویا بر خلافت اجتماعی و حجیت جمعی قرآن و خاندان نبوت - ﷺ - در هدایت و تعلیم آیین سید المرسلین - ﷺ - است. این وجه با چشم دوختن به جهت تعلیم - دهنگی قرآن به مثابه صفت خداوند تشریح گشت. اما همچنان که در سه مقاله نوشته شده در این نشریه (شماره ۶۱ و ۶۲ و ۶۶) خاطر نشان شده، قرآن کلام است و افزون بر آن، صفت خداوند اختیار شده است. از آنجا که کلام هویتی نشان‌دهنده است، بدون آن که تجلی الهی از آن به صنع خداوند رخ دهد، به اراده و تقدیر پروردگار می‌تواند در پرتو نور عقل و نور علم اعیان اشیاء را در محدوده همه آنها آشکارسازی کند.

علامه میرزا مهدی اصفهانی در مطالع دیگر رساله القرآن و الفرقان، دو وجه در

باب تعلیم قرآن می‌آورد: یکی، حیثیت صفت بودن آن و تجلی‌های خداوند بر اساس آن. دوم، حیثیت کلام بودن آن و نشانه‌گذاری ذاتی‌اش در پرتو نور عقل و نور علم. آنگاه با نظر به این دو وجه، براهین نه‌گانه دیگری بر تعلیم همراه با هم قرآن و عترت - علیه السلام - به دست داده‌اند. سزااست خوانندگان به آن رساله بنگرند تا مشاهده کنند در یکی از آنها تصریحی یا دست‌کم اشاره‌ای به برداشت نویسندگان کتاب شرح محتوایی رساله تبارک یافت می‌شود؟

کتابنامه

- قرآن کریم.
- اصفهان، میرزا مهدی. رسائل شناخت قرآن: القرآن و الفرقان، فی وجه إعجاز کلام الله المجید و مقدمه‌ای در حجیت ظواهر. به کوشش حسین مفید، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
- بنی‌هاشمی، سید محمد؛ مقدس، سعید، دیدگاه میرزای اصفهانی درباره تأثیر اصل نفی تشبیه در حجیت جمعیة قرآن کریم. فصلنامه‌ی سفینه، ش ۵۸، بهار ۱۳۹۷.
- _____. شرح محتوایی رساله قرآنی تبارک. تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۵.
- الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم، مؤسسة آل البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
- الصدوق، الشیخ محمد بن علی بن بابویه، کتاب التوحید، تحقیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۹۸ ق.
- الطبرسی، الشیخ أحمد بن علی. الاحتجاج علی أهل اللجاج. تحقیق: محمدباقر الخراسان، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- العروسی الحویزی، الشیخ عبدعلی بن جمعة. تفسیر نور الثقلین. تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- عسکری طباطبایی، سید مرتضی. فهرست دروس معارف. نسخه خطی.
- القمی، الشیخ علی بن إبراهیم. تفسیر القمی. تحقیق: السید طیب الموسوی الجزائري، قم، دار الكتاب، ۱۴۰۴ ق.

الکلبینی، الشیخ محمد بن یعقوب. **الكافی**. تحقیق: علی أكبر الغفاری. تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
الکوفی، الشیخ فرات بن ابراهیم. **تفسير فرات الکوفی**. تهران، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۰ق.

المجلسی، الشیخ محمدباقر. **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**. بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

النعمانی، الشیخ محمد بن ابراهیم. **كتاب الغيبة**. تحقیق: علی أكبر الغفاری، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.
النوری الطبرسی، المیرزا حسین. **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم، مؤسسة آل البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.